

خنثی شدن کودتا

«کودتای نقاب» که بسیار پیشرفته‌تر از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود، در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۹ خنثی شد. اما «سیا» و «اینتلجنس سرویس» از این شکست درس نگرفتند و به تلاش‌های خود برای اجرای طرح‌های براندازی دیگر ادامه دادند. در فاصله شکست «کودتای نوزده» تا «کودتای قطب‌زاده شریعتمداری» (فروردین ۱۳۶۱)، یعنی در طول یک و نیم سال، سه توطئه کودتایی دیگر نیز به سر نوشت «نوزده» دچار شد. آن هم در شرایطی که اغتشاش و آشوب در سهند، نقده، مریوان، پاوه، گنبد، زاهدان، خوزستان و... مکمل این کودتاها بود.

حجت‌الاسلام ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت: «... اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیم» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه‌یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی به نام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یکسال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری به نام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشک پور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری به نام «نیم» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری و اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند. این طرح‌های ناموفق کودتا برای «سیا» هزینه‌های بسیار سنگینی در برداشت. در پی چنین شکست‌های متوالی بود که «بنیاد هریج» اعلام داشت: «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است.»

آنچه قابل توجه است؛ طرح ثانویه‌ای است که با شکست کودتا اجرا گردید. از یک سو عوامل نفوذی همچون کشمیری با بهانه پاکسازی ارتش، ضرباتی غیرمرتبط زدند که آن را تضعیف کرد و زمینه را برای حمله عراق فراهم ساخت و از سوی دیگر بختیار و عناصر اطلاعاتی فرانسه و... عراق را برای حمله به ایران تشویق کردند تا به گمان خویش، در مدتی کوتاه انقلاب متوقف شود.

افشای کودتا

۳ روز مانده به موعد کودتای یکی از خلبانان که برای همکاری انتخاب شده بود، در تهران با سروان حمید نعمتی ملاقات می‌کند که حمید نعمتی به او می‌گوید مأموریت تو بمباران بیت امام (ره) است و ما می‌توانیم تا ۵ میلیون نفر را بکشیم. خلبان یاد شده در مقابل نوع مأموریت و وسعت کشتار مردم غافلگیر و مردد شد، اما به دلیل ترس از سران کودتا نمی‌دانست چه باید کند. وی پس از خروج از خانه حمید نعمتی، تشویب و نگرانی بر او مسلط شده و می‌خواست موضوع را با کسی در میان بگذارد. آن شب در خانه موضوع کودتا را با برادر و مادرش در میان می‌گذارد و مادر که به شدت ناراحت شده بود، پاسخ داد: تو نه تنها نباید این کار را بکنی، بلکه باید به انقلابیون خبر دهی و جلوی این کار را بگیری که اگر غیر از این باشد شرم حلال نیست. این سخن مادر موجب شد در نخستین دقایق با ماداد چهارشنبه خلبان یاد شده تصمیم خود را بگیرد و با پذیرش احتمال کشته شدن توسط سران کودتا، ماجرای کودتا را افشا کند.

او از خانه خارج می‌شود و پس از پرس و جویا و دوندگی‌های مختلف، حدود اذان صبح منزل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را یافته و خود را به آنجا می‌رساند. رهبر معظم انقلاب این واقعه را چنین تعریف می‌کنند: شبی حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما راه شدت می‌زنند، من رفتم دیدم می‌گویند یک ارتشی آمده و با شما کار واجب دارد، دیدم یک نفر تکیه داده به دیوار، با حال کسل و آشفته و خسته سرش را فروروده، گفتم شما با من کار دارید، بلند شد و گفت: بله گفتم؛ چکار دارید، گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم... من به حرفش حساس شدم... احتمال این بود که سوءنیتی داشته باشد اما دیدم نمی‌شود به حرفش گوش نداد... یک جایی گوشه حیاط نشستیم... آتشی بی‌خوابی و خیابان‌گردی و خستگی و هیجان در او پیدا بود. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان اجتماعی تشکیل شده و تصمیمی بر کودتایی گرفته و پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من هم پول داده‌اند... قرار است جماران و چند جای دیگر را بمباران کنیم، پرسیدیم: کی قرار است این کودتا انجام شود، گفت: امشب.

چند ساعت پس از افشای کودتا به وسیله خلبان یاد شده، یکی از درجه‌داران تیپ ۲۳ نوه‌د نیز به کمیته مستقر در اداره دوم ستاد مشترک مراجعه می‌کند و پس از افشای کودتا و اعتراف به اینکه قرار است به همراه عده‌ای دیگر در براندازی جمهوری اسلامی شرکت کند، یک پاکت حاوی بخشی از طرح عملیات کودتا را در اختیار کمیته فوق قرار می‌دهد، به این ترتیب به فاصله چند ساعت از سوی ۲ عنصر جذب شده به کودتا اقدام به ضد کودتا تبدیل می‌شود و انقلاب در برابر خطری که در چند قدمی‌اش کمین کرده بود، آگاه می‌شود. با جمع‌بندی اطلاعات و تکمیل آن و با اطلاعاتی که از قبل جمع‌آوری شده بود، عملیات مقابله با کودتای قریب الوقوع، به سرعت در دو محور پارک لاله و پایگاه شهید نوزده طرح‌ریزی شد. پارک لاله محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی بود که قرار بود با اتوبوس به پایگاه هوایی نوزده بروند و به دیگر خلبانان کودتا بپیوندند. (کودتای نوزده، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بهار ۱۳۸۴)

پایگاه نوزده: مبدأ و محور عملیات

۴. عناصر مستعد و قابل جذب داشته باشد.
۵. رهبران عملیات هوایی کودتا حد اکثر آشنایی را با پرسنل و اماکن آن داشته باشند.
«پایگاه شهید نوزده» در آن زمان و در ارتباط با کودتاگران به دلیل امتیازاتی که داشت برای اهداف کودتا مطلوب تشخیص داده شد. زیرا هم از نظر داشتن هواپیماهای قابل تجهیز به سلاح سنگین بر پایگاه مهرآباد برتری داشت و هم نزدیک‌ترین پایگاه به تهران بود. از طرفی در ۶۰ کیلومتری همدان قرار داشت و دور از دسترس مردم بود. از جهت دیگر سررتیب خلبان آیت محقق، فرمانده پیشین پایگاه یکم مهرآباد، سبهد سعید مهدیون، سروان نعمتی، سروان بیژن ایران‌نژاد، سروان یوسف پوررضایی و... در آنجا خدمت کرده و اماکن و پرسنل پایگاه را می‌شناختند.
قرار بود همزمان با پخش خبر بمباران جماران و دیگر مراکز نظامی و سیاسی و اعلام اسامی مراکز تخلیه شده در شمال غربی و غرب و جنوب و شرق ایران، نیروهای زیر وارد عمل می‌شدند؛ در آذربایجان شرقی بقایای «حزب جمهوری خلق مسلمان»، در آذربایجان غربی صنار و چنگیز مامدی، در باختران پالیزبان، در خوزستان بخشی از لشکر ۹۲ زهی اهواز به اضافه افراد خودفروخته عشایر به فرماندهی سرهنگ عزیز مرادی در اصفهان و در فارس باند خسرو قشقایی، در خراسان قسمتی از لشکر ۷۷ پیاده مشهد و...

از نظر رهبران کودتا فتح تهران مساوی با پیروزی در سراسر کشور تلقی می‌شد و در این محاسبات با سقوط تهران مراکز نظامی-اداری سایر شهرها با توجه به ضرباتی که همزمان با عملیات تهران توسط شاخه‌های کودتا در سراسر کشور بر آنها وارد می‌شد و به تبعیت از تغییر قدرت در مرکز با رهبران کودتا اعلام همبستگی می‌کنند و مترصد اجرای فرمان‌های «نشورای نظامی» می‌شوند.
با این تصور طبیعی‌تر این بود که مبدأ و مرکز عملیات کودتا در تهران شناسایی می‌شد و نه در نزدیکی همدان. البته در طرح اولیه کودتا پایگاه یکم نیروی هوایی در مهرآباد به عنوان مرکز نقل کودتا انتخاب شده بود. اما بزرگترین نقطه قوت این پایگاه همان امتیازی بود که بزرگترین نقطه ضعف آن نیز محسوب می‌شد. پایگاه در تهران بود و این امتیاز بزرگی بود. اما این پایگاه در مناطق مسکونی محصور و در دسترس مردم بود و این ضعف بزرگی محسوب می‌گردید. کودتاگران از این بیم داشتند که در روز عملیات پس از پروازهای نخستین و بمباران اهداف تعیین شده مردم از هر سو به پایگاه هجوم برند و پس از خارج کردن پایگاه از دست محافظین در سطح باند‌ها پراکنده شوند و اماکن فرود و صعود را از هواپیماها بگیرند و کودتا با شکست مواجه شود. لذا آنان درصد شناسایی پایگاهی برآمدند که:
۱. دارای هواپیما باشد.
۲. به تهران نزدیک باشد.
۳. خارج از شهر باشد.

هدف: جماران

شدیدتر می‌شود. بخصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس‌العمل نشان دهند... در مورد پاکسازی در ارتش نیز صحبت کردم و اینکه ارتش به شدت لطمه خورده است. سپس به وضع عراق پرداختم و اینکه صدام از قرارداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرمزده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره‌برداری کند و...»

در پی سفر مرزبان به پاریس و اطلاع بختیار از شرایط تازه کشور، بنی عامری نیز در روز پانزدهم اسفند ایران را به قصد فرانسه ترک کرد. او در پاریس به اعضای ستاد نظامی بختیار یعنی تیمسار امیر فضل‌ی (رئیس هواپیمایی ملی در دولت شریف امامی) و سرهنگ بای احمدی و پالیزبان و نیز با خود بختیار، جواد خادم و... ملاقات و گفت‌وگو کرد.

گزارش بنی عامری از تدارکات فراهم شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضعیت آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «تزلزل» در اوج است و چون از یک سو جمهوری اسلامی در بعد داخلی رو به فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است و از سوی دیگر زمینه‌هایی نیز بین برخی از نظامیان و «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود. کم و کیف «کار بزرگ» به واسطه فرار قادسی (از مستولان کودتا) از ایران همچنان پوشیده ماند ولی پس از شکست ماجرای طیس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا، ضرب‌الاجل آن تعیین گردید. البته حق تقدم کودتا نسبت به طرح‌های دیگر از قبیل حمله عراق به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد»، پس از مسافرت بنی عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸، مشخص شده بود و در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت.

وظیفه سه نماینده مذکور به ترتیب عبارت بود از: هماهنگی برنامه‌های ستاد بختیار با سیاست‌های آمریکا، قرارداد تجربیات جنگی برق‌آسای رژیم اشغالگر قدس و بهره‌جویی از نیروهای هوایی در ضربات نخست تهاجم توسط گروه نظامی ستاد و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرح‌های تجاوزگرانه رژیم عراق.

عملیات کودتا قرار بود به طور همزمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی با هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان در حدود ۳۰ فرود هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند. برخی از عناصر دستگیر شده، اهداف تعیین شده برای بمباران در تهران را به این ترتیب نام بردند: بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، مقر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر (عج)، پادگان امام حسین (ع)، پادگان خلیج، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴، کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می‌دانستند) و پادگان نوجوانان در لویزان.

به گفته همه افراد دستگیر شده از جمله تیمسار محقق، «بیت امام» نخستین و مهم‌ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می‌شد. حمله به بیت امام مرکز نقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد... به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم‌ترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها، هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود.

«رضا مرزبان» که از عناصر ستاد سیاسی بختیار بوده و در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۸ به پاریس عزیمت کرد تا بختیار را در جریان تحولات ایران قرار دهد، اظهار می‌دارد: «من از ایشان (بختیار) و جواد خادم خواستم به من نیم ساعت فرصت بدهند تا آنها را از وضع کشور و آنچه از نزدیک شاهد آن بوده‌ام، آگاه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره جو سیاسی موجود مملکت، وضعیت نیروهای سیاسی دست‌اندرکار مثل حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فداییان خلق، حزب توده، سازمان پیکار و گروه‌های مختلف. سپس به وضعیت پوسیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران به کمک دوستان خیلی سعی کردیم یک جبهه ملی فعال و دربرگیرنده نسل جوان ایجاد کنیم اما به هر در که زدم به سنگ خورد... سپس برای ایشان شرح دادم که مسئله گروگانگیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته و اثراتش در بهار آینده (۱۳۵۹)



حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد

